

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۴۰۱ (ص ۲۹ - ۴۳)
دریافت: آذر ماه ۱۴۰۱ پذیرش: بهمن ماه ۱۴۰۱

واکاوی تفسیر علمی هفت آسمان

Analyzing the scientific interpretation of the Seven Heavens

زهرا فیروزآبادی / دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی حوزه علمیه کوثر، تهران، ایران.

Zahra Firoozabadi/ PhD student in the field of comparative exegesis, Kausar Seminary, Tehran, Iran.

firoozabadi1360@gmail.com

Abstract

Many scientific topics are mentioned in the Quran. One of these issues is the existence of seven heavens, which are generally specified in seven verses of the Qur'an, and there are many differences of opinion among commentators regarding its quality. Some commentators have interpreted the number seven as a real number and some as a multiplicity, and they have also interpreted the heavens as layers of the atmosphere, orbits, seven spheres of the solar system, etc. What seems to be the most correct among the many interpretations and does not conflict with the appearance of the Qur'an and in some narrations of Ahl al-Bayt (a.s.), it has been clarified that there are seven worlds, that the earth and the sky above it, which is a collection of stars, planets, and heavenly bodies, is considered the first sky, and the other skies are invisible. We are hidden. But it is certain that a definitive opinion in this regard requires deeper research.

Keyword: seven heavens, seven earths, sky, earth, layers of the sky

چکیده

در قرآن موضوعات علمی زیادی مطرح شده است. یکی از این موضوعات، وجود هفت آسمان می باشد که در هفت آیه از قرآن به طور کلی مطرح شده است اما در مورد کیفیت آن بین مفسرین اختلاف نظرات زیادی دیده می شود. برخی از مفسرین عدد هفت را حمل بر عدد واقعی و برخی حمل بر کثرت نموده اند و آسمانها را نیز به لایه های جو، مدارها، هفت کره منظومه شمسی و ... تفسیر نموده اند. آنچه که از بین تفسیرهای متعدد به نظر صحیح تر می رسد و با ظاهر قرآن نیز تعارضی ندارد و در برخی از روایات اهل بیت (ع) نیز بر آن تصریح شده است، وجود عوالم هفتگانه است که زمین و آسمان بالای آن که مجموعه ای از ستارگان و سیارات و اجرام آسمانی است، آسمان اول محسوب می شود و آسمان های دیگر از دید ما پنهان هستند. اما مسلم است که نظر قطعی در این خصوص نیازمند پژوهش های عمیق تر می باشد.

کلیدواژه ها: هفت آسمان، هفت زمین، سماء، ارض، طبقات آسمان.

مقدمه

هدف از بیان آیات مربوط به جهان و کیهان، هدفی جنبی و استطرادی است، لذا در آیات قرآن در هیچ زمینه علمی ای، هیچگاه به بحث‌های تفصیلی نپرداخته است بلکه به همان اندازه ای که هدف قرآن در هدایت مردم تامین می شده، بسنده کرده است، به همین جهت، آیات علمی غالباً دارای ابهام‌هایی است و کمتر می توان یک نظر قطعی در این موارد، به قرآن نسبت داد. علاوه بر این که نقص علمی و محدودیت یافته‌های تجربی انسان، راه را برای فهم این آیات دشوارتر نموده است.

البته لازم نیست قرآن در یک مساله علمی، حتما نظریه داده باشد زیرا قرآن در صدد و در جایگاه حل مسائل علمی نیست، اما اگر اشاره ای به نکته ای علمی داشته باشد و براستی لفظ قرآن بر آن دلالت کند، حق است و جای هیچ حرفی نیست، اگر چه هزاران دانشمند بر خلاف آن نظر بدهند. ولی جان سخن اینجاست که چیزی را که از آیه‌ای برون تراود و برنیاید، بی جهت بر آن تحمیل نشود و لو همه فلاسفه و دانشمندان بر آن نظر، اتفاق داشته باشند.

برخی از علما در طول تاریخ در مورد تفسیر هفت آسمان، راه را به بیراهه رفته و با هدف تطبیق قرآن با علم روز، تفسیر ناصحیح از آیات هفت آسمان ارائه داده اند. به عنوان مثال می توان از تطبیق هفت آسمان بر هیئت بطلمیوسی سخن گفت. این تفاسیر با تغییر یافته‌های علمی منقضی می شوند و باعث بدبینی به آیات علمی می شوند. ولی تفاسیری که برگرفته از دل قرآن باشند و با احادیث ائمه تأیید گردند، می توانند به هدایت مردم کمک کنند.

پیشینه پژوهش

قرآن کریم هفت آسمان را از کلام نوح (نوح/ ۱۵) نقل می کند و علامه طباطبائی در ذیل آیه نتیجه می گیرد که مشرکین معتقد به هفت آسمان بوده‌اند که نوح بوسیله این مطلب با آنان احتجاج می کند. پس معلوم می شود مسئله هفت آسمان قبل از اسلام بلکه قبل از پیدایش ادیان یهود و مسیحیت مطرح بوده است. (تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۹)

ادیان دیگر همچون یهود و مسیحیت هم از هفت آسمان سخن گفته‌اند (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۸۸ ش، ج ۵، ص ۱۲۶) که در آنجا قداست و سعادت برقرار می باشد و محل مخصوص حضرت اقدس الهی است و حضرت مسیح یا پسر انسان از آنجا نزول می کند.

خاخامهای یهود در مورد هفت آسمان بر این عقیده‌اند که سه تا از آنها هیولانی (جسمانی) و چهار تا روحانی می باشد که ملائکه و مقدسین در آنجا ساکنند. (ر.ک: جمیز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ماده آسمان)

موقعی که قرآن مجید نازل شد، در حدود نه قرن از رواج تئوری بطلمیوس می گذشت. قرآن مجید در آیات بسیاری اعلام کرد که بر فراز سر شما هفت آسمان وجود دارد که سرنوشت آن‌ها با سرنوشت کره زمین پیوند دارد. بر اساس منطق قرآن، خورشید و ماه هر یک برای خود مداری دارند و در شمار هفت آسمان نیستند. چنان که پرونده ستارگان شب تاب هم کاملاً مجزا و علیحده می باشد و ربطی به آسمان‌های هفت گانه ندارند.

این طرح علمی که از طرف قرآن مجید عرضه شد، بحث و انتقادی را برپانگیخت. زیرا مسلمانان تازه با مسایل کیهانی آشنا می شدند. مسلمانان با ذهن ساده خود، هفت آسمان را مانند هفت طبقه عمارت نقاشی کردند. آنها را روی هم بالا بردند، بدون این که با انتقادی روبرو شوند. نقاشی آنان تا حدود دو قرن، کاملاً موفق بود و هر روز با پیرایه‌های جالب در قالب روایات رونق می گرفت. اما ناگهان مورد هجوم واقع شد و با شکست کامل مواجه گشت. مدتی پس از آنکه قرآن کریم سخن از آسمانهای هفت گانه گفت، نظریه‌های کیهان شناسی یونانی وارد حوزه جهان اسلام شد و مسلمانان در دوره خلافت عباسیان با هیئت بطلمیوسی آشنا شدند.

در اینجا اشکالی پدید آمد: تعداد افلاک در هیئت بطلمیوسی نه عدد بود اما تعداد آسمانهای قرآن هفت عدد بود. از این رو دانشمندان مسلمان در پی توجیه و انطباق یافته‌های علمی زمانه خود با آیات قرآن برآمدند و تا عصر حاضر نظریات و تفسیرهای مختلفی در مورد هفت آسمان ارائه شده است. از جمله آثار پژوهشی که در سال‌های اخیر به این موضوع پرداخته اند در ذیل بیان می گردد:

۱- مقاله «آسمان‌ها در قرآن» نوشته پارسا فروغ در مجله مقالات و بررسی‌ها شماره ۷۳ به چاپ رسیده است و در آن به بررسی آیاتی که واژه «سما» در آنها بکار رفته، پرداخته است.

- ۲- مقاله «رہیافت زبان شناسانه در تحلیل معنای هفت آسمان» توسط خانم نهلہ غروی نائینی در نشریہ مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۴ به چاپ رسیدہ است. نویسندہ در این مقالہ با رویکرد زبان شناسانہ بہ معنای آسمان در قرآن پرداختہ است و نگرش ہای متقدمان کہ بیشتر ناظر بر زبان «عرف عام» قرآن بودہ و در مقابل، دیدگاہ ہای مفسران معاصر کہ بیشتر برگرفته از زبان «باطنی علمی» و زبان «عرف خاص» قرآن است، بیان نمودہ است و درنہایت، نگارندہ با تکیہ بر زبان باطنی علمی قرآن و با استناد بہ قرائن درونی و بیرونی، ہفت آسمان در آیہ ۱۱ سورہ فصلت را ناظر بر طبقات جو دانستہ است.
- ۳- مقالہ «ہفت آسمان قرآن از منظر صدرالمآلہین و فخر رازی» توسط خانم ہا زہرہ برقی و سیدہ فاطمہ یزدان پناہ در نشریہ پژوهش ہای تفسیر تطبیقی سال ۱۳۹۶ شماره ۵ بہ چاپ رسیدہ است. این مقالہ صرفاً بر اساس نظرات ملاصدرا و فخر رازی در مورد ہفت آسمان، مورد بررسی و نقد قرار گرفتہ است و نظریہ ملاصدرا مبتنی بر آیات و روایات مورد تاکید قرار گرفتہ است. در مقالہ حاضر تلاش بر این است کہ نظرات مختلف در مورد خلقت ہفت آسمان و زمین بہ صورت تطبیقی از دیدگاہ تفسیری و علمی مورد بررسی قرار گیرد.

روش

روش این مقالہ بہ صورت توصیفی - تحلیلی می باشد و شیوہ گردآوری مطالب بر اساس دادہ ہای کتابخانہ ای انجام شدہ است.

یافته‌ها

ہفت آسمان در قرآن

کلمہ سماء ۱۲۰ بار و جمع آن سموات ۱۹۰ بار در قرآن آمدہ است کہ از آن میان ہفت بار بہ عدد آنها اشارہ شدہ است. کہ بہ ترتیب نزول در سورہ ہای «الاسراء»، «فصلت»، «نوح (ع)»، «مومنون»، «الملک»، «البقرہ» و «الطلاق»، از آنها سخن گفتہ شدہ است. تنہا در یک مورد، آن ہم در آیہ ی دوازدهم سورہ ی «الطلاق» کلمہ ی «الْأَرْضُ» نیز بہ «سماوات» افزودہ شدہ است. بنابراین در قرآن کریم بہ «ہفت آسمان» و «ہفت زمین» اشارہ شدہ است.

هدف قرآن از بیان نکات علمی

اگر در قرآن، از آفرینش جهان و انواع آفریدہ‌ہا، سخنی ذکر شدہ، برای آگاہی بخشیدن و رہنمون شدن انسان، بہ عظمت الہی در آفرینش می‌باشد و بیان این مسائل برای دعوت بشر بہ شکر و کسب معرفت و حق شناسی بیشتر، نسبت بہ حضرت حق می باشد تا از این طریق، آنچه را کہ بشر در راہ تکامل حقیقی (تقرب بہ خداوند) نیاز دارد، بہ او بیاموزد و الاً ہرگز قرآن کریم، کتاب فیزیک و یا کیہان شناسی ... نبودہ و در صدد حل و یا بیان مسایل علوم تجربی و امثال آن، نمی‌باشد؛ پس اولاً: از قرآن، انتظار بیان ہمہ واقعیات طبیعی را نباید داشت؛ ثانیاً: از تطبیق "فرضیہ‌ہای" ناستوار علوم دیگر، بر قرآن کریم باید پرهیز نمود.

بیان آیات علمی در قرآن، نشان از قدرت لایزال الہی و ہموار نمودن راہ خداشناسی و آمادہ کردن زمینہ ی تفکر و تدبیر در آفرینش است. همچنین بعضی از مطالب علمی قرآن نیازمند بہ زمان و اثبات علم تجربی است. پس اگر علوم در مسائل علمی قرآنی نظریہ‌ای نداد، دلیل بر باطل بودن نظریہ ی قرآن نیست.

مفہوم شناسی

برای آنکہ مقصود قرآن از ہفت آسمان و زمین روشن شود بایستی در ابتدا نظرات لغویین در مورد واژگان این آیات مورد بررسی قرار گیرد.

الف: طباق در لغت و اصطلاح

قرآن کریم، در دو مورد، آسمان‌ہای ہفت گانہ را با تعبیر "طباق" (طبقہ طبقہ) معرفی کردہ:

خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا؛ (نوح/۱۵)

(خداوند) همان کسی است کہ ہفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید.

«طبق» مصدر باب مفاعله به معنی مطابقه است. گاهی به معنی قرار گرفتن چیزی بالای چیزی می‌آید و گاهی به معنی هماهنگی و مطابقت دو چیز با یکدیگر است و در این آیه هر دو معنی صدق می‌کند. طبقاً به معنای یکی بالای دیگری نیز به کار رفته است. هر گاه دو لنگ کفش روی هم قرار بگیرد طبق النعل گویند. (ارجاع) بنابراین طبق ظاهر این آیات آسمان‌ها فوق یکدیگر هستند و طبقه طبقه می‌باشند.

ب: سماء (آسمان) در لغت و اصطلاح

«سماء» در لغت از ریشه «سمو» به معنای بلندی است. (مصطفوی، ۱۳۷۱، ۵/ ۲۵۴) (کتاب العین، ۳۱۸، ۷) (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ۴۲۷) (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۹۷)

حتی برخی لغویین ادعا کردند هر بالایی نسبت به پایین آن آسمان و هر پایینی نسبت به بالای آن زمین است. (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ماده سماء) این مفهوم جامعی است که مصداق‌های مختلفی دارد، لذا در قرآن در موارد گوناگونی به کار رفته است.

کلمه «سماء» و مشتقات آن در قرآن کریم سیصد و ده بار آمده که در دو مفهوم بکار رفته است:

معنای اول: آسمان مادی

قرآن کریم در بسیاری از موارد واژه ی سما (آسمان) را معنای مادی آن بکار برده است که مصداق و معانی متعددی از آن اراده می‌شود از جمله:

آسمان به معنای جهت بالا:

این معنا موافق معنای لغوی آسمان است «اصلها ثابت و فرعها فی السماء» «مانند درخت پربرت و پاکیزه که ریشه‌ی آن در زمین ثابت و محکم است و شاخه‌های آن به آسمان کشیده شده است. (مکارم، ۱۶۵/۱)

ولی برخی دیگر از صاحب‌نظران برآنند که این معنا بصورت مجازی یا مسامحه در قرآن به کار رفته است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ۲۳۴) و به دو دلیل سماء در قرآن به معنای فوق و جهت بالا و برتر به کار نرفته است:

اولاً: کلمه فوق قابل جمع بستن نیست زیرا جهت بالا تعدد ندارد اما سماء در قرآن به صورت جمع به کار رفته است.

ثانیاً: آنچه از مفهوم فوق فهمیده می‌شود دلالت بر یک ذات موجود و فرد ندارد در حالی که سماء در قرآن به عنوان موجودی حقیقی ذکر شده است پس سماء در قرآن به معنای موجود عالی است.

آسمان به معنای جو اطراف زمین و فضا:

«و نزلنا من السماء ماءً مبارکاً» و از آسمان آب مبارکی را فرو فرستادیم. (ق/ ۹)

فضا در لغت به معنی مکان وسیع، زمین فراخ، مکانی که کره زمین در منظومه شمسی اشغال می‌کند، استعمال شده است و هم چنان که از موارد استعمالش پیداست، یک مفهوم مادی است. هر چند با دقت عقلی بیشتری، فضا چیزی جز ظرف قرار گرفتن اشیاء نیست و خود یک وجه حقیقی و عینی ندارد.

آسمان به معنای مکان سیارات و ستارگان

بزرگوار آن خدایی که در آسمان برج‌ها مقرر داشته و در آن چراغ روشن خورشید و ماه تابان را روشن ساخت. (فرقان/ ۶۱)

معنای دوم: آسمان به معنای معنوی

قرآن کریم در بسیاری از موارد واژه ی سما (آسمان) را به معنای معنوی آن بکار برده است که از آن نیز مصداق و معانی متعددی اراده می‌شود از جمله:

۱. آسمان به معنای مقام قرب و حضور که محل تدبیر امور عالم است:

آیه اوست که امر عالم را از آسمان بسوی زمین تدبیر می‌کند. (سجده/ ۵)

۲. آسمان به معنای موجود عالی و حقیقی (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ۲۳۴)

برخی از صاحب‌نظران برآنند که آسمان در قرآن همانگونه که به معنای آسمان مادی بکار رفته است. (مثل سموات سبع) در معنای علو مرتبه وجود و موجود عالی نیز بکار رفته است که همان سماء معنوی و عالم فوق ماده است که همه هستی از آن مرتبه بالاتر نازل می‌شود: آیه روزی تان و آن چه به شما وعده داده می‌شود (که ظاهراً بهشت منظور است) در آسمان قرار دارد. (ذاریات/ ۲۲)

استاد مطهری به این دو نظر (مادی یا معنوی بودن آسمان) پرداخته‌اند. (مطهری، ۸، صص ۶۷ - ۷۵)

جمع بندی

لفظ «سما» در قرآن و علم و لغت به یک معنای واحد به کار نرفته است بلکه در معانی و مصادیق مختلف بکار رفته است. و به عبارت دیگر مشترک لفظی است.

ولی این سماواتی که در کنار ارض به کار رفته و هفت گانه است، مادی است. این ادعا، از بررسی آیات متعددی که در این زمینه در قرآن آمده است اثبات می شود که به یکی از آن ها اشاره می شود: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ اِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْاَرْضِ اِئْتِيَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا قَالَتَا اَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَضَّلْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ؛ (فصلت/ ۱۱ - ۱۲) سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: به وجود آئید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه! آنها گفتند، از روی اطاعت می آییم (و شکل می گیریم). در این هنگام آن ها را به صورت هفت آسمان آفرید».

از ظاهر آیه بر می آید آنچه بعدها آسمان هفت گانه شد، در آغاز به صورت وحدت موجود بوده است و از دُخان [دود یا به تعبیر امروز گاز]، و خداوند آن را به صورت هفت موجود درآورد و هفت آسمان پدیدار شد. در این جا، اگر کسی احتمال بدهد که این دود (یا گاز) مادی نیست، ظاهراً باید ذهن خود را متهم کند! دُخان، دُخان مادی است و تعبیر هفت آسمان، تعبیری است که در مادیات به کار می رود و با مجردات مناسبتی ندارد. بدین طریق از آیه بر آمد که سماوات هفت گانه، مادی هستند» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ۲۳۵)

البته این دلیل بر این مطلب نمی تواند باشد که کلمه سما در همه جای قرآن به معنای مادی به کار رفته مثلاً در بعضی موارد به مفهوم موجود عالی و علو در مرتبه به کار رفته است: «وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تَوَعَّدُونَ؛ (ذاریات / ۲۲) نمی شود گفت چون آب که حیات و زندگی از آن است، از آسمان می بارد لذا، در آیه، آسمان را منشأ رزق دانسته است زیرا اگر چنین بود مناسب تر این بود که می فرمود: و فی الارض رزقکم چرا که حقیقتاً روزی آدمی در زمین است. به علاوه، از ظاهر برخی آیات استنباط می شود که هر چه در این عالم مادی است از آن عالم فوق نازل می شود: «وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ؛ خزاین همه چیز، تنها نزد ماست»، (حجر/ ۲۱). یعنی همه چیز در آنجاست و سپس به عالم ماده نزول می کند و روزی انسان هم باید از نزد خدا نازل شود. حتی هستی همه باید از مرتبه بالاتر نازل شود. این که در آیه مطرح شده است بهشت هم در آسمان است (و ما توعدون) یعنی چنین نیست که بهشت در یکی از کُرَات آسمانی قرار دارد. در قیامت همه این عوالم دگرگون می شود. حقیقت بهشت، الآن هم در عالم دیگری موجود است و در روز قیامت مجسم خواهد شد و مردم خود را در آن عالم خواهند یافت. آیات متعدد دیگری نیز در قرآن هست که بر اسکان غیر مادی آسمان دلالت دارند، (ر.ک: مائده/ ۱۱۲ و ۱۱۴، سجده/ ۵۰، بقره/ ۲۲ و...)

ج: معنای هفت

کلمه سبع (هفت) در عربی به دو صورت بکار می رود:

الف - هفت به معنای عدد مشخص و معین که در ریاضیات به کار می رود.

ب: هفت به عنوان نماد کثرت؛ عرب کلمه "سبع" به معنی هفت را در برخی موارد به معنای کثرت بکار می برد و منظورش از آن تعداد دقیقی نیست بلکه معنای کنائی آن (تعداد زیاد و کثیر) مراد است. برای مثال در قرآن آمده است: «وَ لَوْ اِنَّمَا فِي الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمِدُّ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ اِنْ اَللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ « (لقمان/ ۲۷)

روشن است که مراد از «هفت دریا» در اینجا بیان کثرت است و اگر صدها دریا هم باشد برای نگارش کلمات خدا کافی نیست. یا مانند آیه ای از قرآن که خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: اگر برای ایشان هفتاد بار هم استغفار کنی خداوند آنها را نمی بخشد. «اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (توبه/ ۸۰)

(طنطاوی جوهری، ۱۴۱۲، ۴۶/۱-۵۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۷۸/۱؛ مکارم شیرازی، ۲۳۰/۲۰)

در این آیه منظور تعداد دقیق هفتاد نیست، بلکه منظور این است که هر چقدر هم برایشان استغفار کنی خدا آنها را نمی بخشد. در آیات «سبع سموات» برخی از مفسران احتمال دوم را ذکر کرده اند (مکارم شیرازی، ۱۶۵-۱۶۷ و ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق) و برخی از صاحب نظران نیز احتمال اول را قوی دانسته اند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ۲۳۹-۲۴۰). ولی هر دو احتمال در «سبع سموات» بعید بنظر نمی رسد.

اگر احتمال اول پذیرفته شود پس مراد (در آیه ۱۲ سوره طلاق) آن است که هفت آسمان واقعی وجود دارد و اگر احتمال دوم پذیرفته شود مراد آیه آن است که تعداد زیادی آسمان وجود دارد.

البته بر حسب معانی مختلف «سما» که بیان شد معانی متناسب و متفاوتی از آیه پیدا می‌شود که در ادامه ذیل نظرات مفسران بیان می‌گردد.

نظرات مفسران از هفت آسمان

بر اساس معانی مختلفی که از واژه «سما» و «سبع» ارائه گردید، می‌توان احتمالات زیر را از بین نظرات مفسران استخراج نمود. احتمال اول: آسمان مادی و هفت، عددی حقیقی برخی از مفسرین معتقدند که این آسمانها، آسمان های مادی هستند و هر کدام، آن را به گونه ای تبیین کرده اند. نظریه اول: برخی گفته اند مراد از هفت آسمان، هفت طبقه ی جو است؛ (المتخب فی التفسیر، تعلیق الخبراء، ۱۶/۱، به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۳۸۴).

منظور از «سبع سماوات» هفت لایه مجزا از اتمسفر است که زمین را در بر گرفته است و از مجاورت زمین شروع می‌شود و تا هزاران کیلومتر اطراف آن ادامه می‌یابد. این هفت لایه که به صورت شماتیک نمایش داده می‌شود: به ترتیب از مجاورت زمین عبارتند از: لایه‌های هموسفر، یونوسفر، لایه N مولکولی، لایه O اتمی، لایه He اتمی، لایه H اتمی و بالاخره لایه خالصاً که مقدار آنها مجموعاً هفت تا می‌گردد. لازم به ذکر است که این لایه‌ها از هم مجزا هستند. (مرادی، ۱۳۷۳، ۸۴)

نظریه دوم: مراد از هفت آسمان، هفت فلکی هستند که این اجرام هفتگانه روی آنها مستقرند. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۲۸/۱) نظریه سوم: کل عالم ما که متشکل از میلیاردها کهکشان است آسمان اول می‌باشد و این عالم ما، خود داخل یک عالم مادی دیگری است؛ آن عالم نیز داخل در عالم مادی دیگری است؛ تا برسد به عالم هفتم؛ این تفسیر، شبیه فرضیه عوالم پیازی است که زمانی در کیهان شناسی مطرح بوده است. برخی نیز احتمال داده اند که آسمان اول، همین عالم سه بعدی ما و آسمان دوم، عالمی چهاربعدی است و آسمان سوم، پنج بعدی و ... و آسمان هفتم، عالمی ۹ بعدی می‌باشد و چون هر بعد برتری بر بعد پایینتر یک نحوه احاطه دارد، بنا براین آسمان‌های هفتگانه به نحو خاصی تو در تو خواهند بود؛ اما نه مثل تو در تو بودن دو شیء سه بعدی؛ البته ممکن است طبق نظریه نسبیت عام اینشتین در فیزیک و فلسفه حکمت متعالیه ملاصدرا، زمان را هم جزء ابعاد شمرده این عالم محسوس ما را چهاربعدی دانست که در آن صورت آسمان هفتم ده بعدی خواهد بود و جالب این است که امروزه در فیزیک نظری بحث عالم ده بعدی نیز مطرح شده و از نظرات جدی و زنده بین فیزیکدانهای امروزی است. ارجاع نظریه چهارم: برخی نیز فرضیه گردویی را مطرح نموده اند:

می‌توان جهان هستی را همچون گردویی مجسم ساخت که هفت پوسته دارد که در فاصله بین پوسته هایش هر یک جهانی دگر است و جهانی که ما در آن قرار داریم یعنی جهان ارض (عالم خاکی با همه کراتش) به مثابه مغز این گردو می‌باشد که ثقیل ترین و مادی ترین جنبه این جهان است که در مرکز هفت جهان تو در تو قرار گرفته است. بنابراین، زمین و منظومه شمسی و کل ستارگان و کهکشان‌ها در درون هسته جهان واقع شده اند که در قرآن عالم ارض نامیده شده (که منظور همان عالم ماده است) و شش جهان دیگر در طبقات فوقانی ما قرار دارند که در فرهنگ اسلامی موسوم به ملکوت و جبروت و لاهوت و غیره می‌باشد. از امام رضا علیه السلام درباره هفت آسمان و زمین پرسیدند. امام کف دست چپ خود را باز کرد و دست راست خود را در آن قرار داد و فرمود:

این زمین دنیاست و آسمان دنیا بر بالای زمین، قبه ای است و زمین دوم، بالای آسمان دنیا و آسمان دوم، قبه ای است بر بالای آن و زمین سوم بالای آسمان دوم قرار گرفته و آسمان سوم، قبه ای است بالای آن و زمین چهارم، بالای آسمان سوم است و آسمان چهارم، بر بالای آن قبه است و زمین پنجم بالای آسمان چهارم و آسمان پنجم به بالای آن قبه ای است و آسمان ششم، قبه ای است روی آن و زمین هفتم، بالای آسمان ششم واقع شده است و آسمان هفتم، قبه ای است بالای آن و عرش رحمان تبارک و تعالی بر بالای آسمان هفتم قرار دارد. (قمی، ۲، ۱۴۰۴/۳۲۸ و ۳۲۹).

نظریه پنجم: و برخی دیگر نیز بر اساس نجوم قدیم، گفته‌اند مراد از آن، هفت سیاره ی منظومه شمسی می‌باشد که با چشم غیرمسلح دیده می‌شوند؛ یعنی خورشید، عطارد، زهره، ماه، مریخ، زحل و مشتری. در هر دوره ای، خواسته یا ناخواسته عده ای تلاش کرده اند که این حقیقت قرآنی را با زحمت و مشقت، بر علم و دانش آن روز تطبیق کرده اند که این امر برخی تفاسیر مادی را در این زمینه

در پی داشته است. از همین روی مدتی پس از آنکه قرآن کریم سخن از آسمانهای هفت گانه گفت، نظریه‌های کیهان شناسی یونانی وارد حوزه جهان اسلام شد و مسلمانان در دوره خلافت عباسیان با هیئت بطلمیوسی آشنا شدند. در تفاسیر قدما هم سعی شده است که هفت آسمان قرآن بر اساس هیئت قدیم (هیئت بطلمیوس) تفسیر شود.

در علم کیهان شناسی رایج‌ترین تئوری‌ها از بطلمیوس (۹۰ - ۱۶۸ میلادی) به یادگار مانده است. بطلمیوس تصور می‌کرد که زمین مرکز عالم است و سیارات و ثوابت بر گرد آن می‌چرخند. سیاره‌ها عبارت از: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل بودند که هریک مسیر مشخصی داشتند. بعد از آن نوبت به فلک هشتم می‌رسید که تمام ستارگان ثوابت در آن مستقر بودند. فلک هشتم ظرف ۲۴ ساعت، یک‌بار به دور زمین می‌چرخید. بعد از آن، نوبت به فلک نهم می‌رسید که پایان جهان بود. در این فلک هیچ اختری منظور نشده بود، از این رو نام آن را «فلک اطلس» نهاده بودند. ارجاع

گرچه این تئوری با دلایل علمی تأیید نشده بود، ولی به خاطر این که حرکت اجرام سماوی را توجیه می‌کرد. لذا از رواج کامل برخوردار شد و تا حدود سه قرن پیش، در مجامع علمی تدریس می‌شد. از این رو دانشمندان مسلمان در پی توجیه و انطباق یافته‌های علمی زمانه خود با آیات قرآن برآمدند و در این رابطه چند راه حل اندیشیده شد:

۱. بوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) بیان داشت که عرش در قرآن «و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه» (حاقه/۱۷). همان فلک نهم یا فلک الافلاک هیئت بطلمیوسی است. او افلاک هشتگانه را همان ملائکه‌ای می‌دانست که عرش را حمل می‌کنند. (رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸-۱۲۹ به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲ ص ۴۲۶ (او سعی کرد بدین وسیله بین کلام الهی و هیئت بطلمیوسی جمع کند.

۲. خواجه طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) متکلم و منجم مشهور مسلمان تلاش کرد تا عدد افلاک را از نه، به هفت تقلیل دهد. اما مورد حمایت دانشمندان قرار نگرفت. (محمد باقر بهبودی، بی تا، ص ۸)

۳. علامه مجلسی (ره) (م ۱۱۱۱ ق) محدث مشهور شیعه در مورد آیه ۲۹ سوره بقره «ثم استوی الی السماء فسواهن سبع سماوات» نوشت: هفتگانه بودن آسمانها منافاتی با نه گانه بودن آنها که در علم نجوم ثابت شده است، ندارد، زیرا آسمان هشتم و نهم در زبان دینی، به کرسی و عرش تعبیر شده است. (مجلسی، ۵۷، ۱۳۹۰/۵)

۴. حاج ملاهادی سبزواری در کتاب شرح منظومه خویش که در سال ۱۲۶۱ ق نوشته است، فلک هشتم را کرسی و فلک اطلس (فلک نهم) را همان عرش می‌داند. علت این امر را جمع بین عقل و شرع می‌داند. (سبزواری، ۱۳۶۷، ۲۶۹) البته بوعلی سینا و علامه مجلسی و ملاهادی سبزواری دلیل قانع کننده‌ای بر این تطبیق ارائه نکرده‌اند و لذا کلام ایشان قابل قبول به نظر نمی‌رسد. بلکه معنای لغوی و اصطلاحی عرش و کرسی با فلک هشتم و نهم مناسبتی ندارد.

۵. یدالله نیازمند شیرازی در کتاب خویش می‌گوید منظور از عرش کائنات لایتناهی است و آسمانهای هفت گانه کراتی است که به دور زمین و خورشید هر دو در حرکت هستند که هفت عددند. (نیازمند شیرازی، ۱۳۳۵، ۱۴۵). تعداد سیارات منظومه شمسی که تا زمان انتشار کتاب فوق (۱۳۳۵ ش) کشف شده بود و مؤلف از آنها اطلاع داشت نه عدد بوده‌اند ولی شش عدد آنها همراه با ماه به دور زمین می‌چرخند و لذا ایشان دو مورد (یعنی عطارد و زهره) را به حساب نیاورده و شش عدد باقی مانده را از آسمانهای هفتگانه دانسته و وقتی یکی کمبود داشته است کره ماه را هم اضافه کرده است.

۶. اما فخر رازی نیز عقیده دارد آسمانهای هفتگانه همان هفت فلک (قمر - عطارد - زهره - خورشید - مریخ - مشتری - زحل) است. و آن را با هیئت بطلمیوس تطبیق داده‌اند. (تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۵۶).

۷. شیخ قاسمی در تفسیر محاسن التأویل می‌گوید که آسمانهای هفتگانه در قرآن همان سیارات هفتگانه است. که برخی فوق برخی قرار دارد. (محاسن التأویل، طبع عیسی الحلبی، ۱۹۷۰، ۵۸۷۷/۱۶ به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو حجر، ص ۳۸۰). البته فخر رازی و شیخ قاسمی نمی‌دانستند که روزی اورانوس، نپتون و پلوتون و سیاره‌های کوچک بین مشتری و مریخ بر تعداد سیارات منظومه شمسی اضافه می‌شود.

پس کلام نیازمند شیرازی، فخر رازی و شیخ قاسمی دلیلی ندارد. و نوعی تحمیل بر قرآن است.

۸. عبدالقادر مغربی می‌نویسد: حکمت ذکر هفت آسمان در قرآن این است که مخاطبین نمی‌توانستند بیشتر از آن هفت سیاره را ببینند و درباره آنها فکر کنند. و این هفت عدد مشهور بین مرد بود و لذا قرآن به این تعداد اکتفا کرد. (عبدالقادر مغربی، تفسیر جزء تبارک، ط قاهره، ۱۹۴۷ م، ص ۴ به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۳۸۳).

این مطلب هم دلیل ندارد و مخالف حس است چرا که اعراب و غیر اعراب در شبها ستارگان زیادی می‌دیدند که می‌توانستند راجع به آنها فکر کنند. بلکه قرآن در برخی موارد مطالبی را ذکر می‌کند که بشر از شمارش و فهم آنها عاجز است: «ان تعدوا نعمت الله لاتحصوها». (ابراهیم/۳۴ و نحل/۱۸)

بلی اگر مقصود ایشان این باشد که عدد هفت دلالت بر کثرت می‌کند احتمال معقولی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. بنابر این مفسران برای رساندن عدد هفت به نه فلک بطلمیوسی، توجیهاتی بیان کردند که قرنهای متوالی، مورد قبول همگان بود حتی در محافل علمی اسلامی. تا آنکه معلوم شد که افلاک نه گانه اصولاً اساسی ندارد، زمین مرکز عالم نیست و فلک با مفهومی که قدما دریافته بوده اند، وجود ندارد و سیارات نیز به تعدادی که آنان می‌پنداشتند، نیست و اصلاً خورشید جزء سیارات نیست... و تار و پود عنکبوتی این فرضیه، از هم گسیخت.

اقای جوادی آملی نیز در ذیل آیه ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ می‌نویسند:

چون هیأت‌های قبلی مثل هیأت بطلمیوسی و اینها بالاخره پذیرفته شده علم روز بود. هم حکما در بحث‌های طبیعی از این هیأت بطلمیوسی کمک می‌گرفتند هم محدثان و مفسران ما. مفسران ما وقتی که می‌خواستند سبع سماوات را تفسیر کنند برابر همین حرف‌های بطلمیوس که قمر و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل اینها هفت کواکب سیارند که در هفت آسمان هستند آن وقت فلک هشتم فلک ثوابت است ستاره‌هایی که حرکت نمی‌کنند به زعم سابقان در فلک هشتم هستند. فلک نهم را فلک الافلاک و فلک اطلس می‌نامیدند که همه این افلاک هشت‌گانه درون آن فلک نهم هستند، آن فلک نهم بی‌ستاره است و هیچ ستاره‌ای در او نیست و شب و روز او یک دور به دور خود می‌گردد و همه این کواکب ثابت و سیار به تبع او حرکت می‌کنند. این رهاورد هیأت بطلمیوسی بود؛ البته اقدمین این طور فکر نمی‌کردند. اقدمین مسائل سماوات را در فن ریاضی ذکر می‌کردند. مدار ترسیم می‌کردند، نه فلک. چرم ترسیم می‌کردند دایره ترسیم می‌کردند برای فهماندن. از اقدمین به قدما، از ریاضی به طبیعی درآمده کم کم شده جسم. نقشه کشیدند فلک را جسم دانستند و مانند آن. بعد مسئله خرق التیام و اینها مطرح شد و اینها. به هر حال علم به اینها می‌گویند، اگر چیزی کشف شده را که آنها قدرت ندارند بگویند آنچه ما کشف کردیم همین است. آنها به دنبال تسمیم کشف هستند. ولی این مقدار هست که همه آنچه را که قبلاً گفتند مطابق با قرآن نیست، برخی مخالف قرآن است. (ارجاع و خلاصه)

نظریه ششم: برخی دیگر از علما گفتند که مقصود از آسمانهای هفتگانه مدارهای سیاراتی که دور خورشید می‌گردند. (المنتخب فی التفسیر، تعلیق الخبراء، ۱۶/۱، به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۳۸. (طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۱۱)) نظریه هفتم: منظومه شمسی: برخی عقیده دارند: قرآن درباره هفت آسمان، تنها به خانواده منظومه شمسی نظر دارد، نه سایر منظومه‌ها چون سرنوشت کره زمین فقط، با سرنوشت منظومه شمسی ارتباط دارد. و در منظومه شمسی هفت آسمان همان هفت کره سیاره‌ای است که بر فراز زمین و فراز سر بشر در پرواز است نه آن سیاره‌های زیرین که در حکم زمین‌اند و از فراز سر نمی‌گذرند. این هفت آسمان عبارتند از: مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون، پلوتن و خرده سیارات آستروئید (کلید معمای هفت آسمان) (محمد باقر بهبودی، هفت آسمان، ص ۱۳)

نظریه هشتم: دکتر محمد جمال‌الدین الفندی هفت آسمان قرآن را اینگونه تقسیم‌بندی می‌کند:

آسمان اول: همان منظومه شمسی است.

آسمان دوم: کهکشان راه شیری است.

آسمان سوم: مجموعه‌ای از کهکشان‌هاست که نام آن «المجموعه المحلیه» گذشت.

آسمان چهارم: فلک «عناقید الدرجه الاولى» است که حدود ۲۰ - ۵۰ میلیون سال نوری از ما دور است.

آسمان پنجم: فلک «عناقید الدرجه الثالثه» هستند که ۲-۳ میلیارد سال نوری از ما دور هستند.

و آسمان هفتم: آسمانی است که از امواج رادیویی آن خبر داریم. (مع القرآن فی الکون، ص ۱۸۹-۱۹۳).

نظریه نهم: ممکن است این فضای پهناور که نهایتش را جز خدا نمی‌داند، مشتمل بر هفت طبقه باشد که طبقه اول، همین آسمان پرستاره ای است که ما مشاهده می‌کنیم. اما حقیقت این طبقات هفتگانه، مانند حقیقت عرش، کرسی، بیت المعمور، سدره المنتهی

و امثال این‌ها، بر ما مکشوف نیست و جز خداوند نمی‌داند. (أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۹۴)

نظریه دهم: برخی از اندیشمندان نیز گفته‌اند هفت سیاره مثل زمین، در عالم وجود دارند که هر کدام نیز آسمانی برای خود دارند.

(راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۱۶۵)

نظریه یازدهم: آسمان دنیا: منظور از هفت آسمان، آسمان های مادی هستند؛ اما همه سیارات، ستارگان و کهکشان ها آسمان اول اند و شش آسمان دیگر خارج از دسترس دانش بشری است. ناصر مکارم شیرازی در تفسیر نمونه این نظریه را پذیرفته است. (مکارم، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۷)

در سه جا از قرآن کریم «السماء الدنيا» آمده است.

که در آیات ۷ سوره صافات و آیه ۱۲ سوره فصلت و آیه ۳-۵ ملک می باشد.

خداوند در قرآن علاوه بر اینکه از هفت آسمان سخن می گوید، در آیه ۶ سوره صافات به آسمان دنیا اشاره می کند که با ستارگان زینت داده شده اند «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» ستارگان را زیور نزدیک ترین آسمانها به شما قرار دادیم. برخی مفسران با استناد به این آیه معتقدند تنها آسمانی که انسان می تواند ببیند آسمان دنیا است و شش آسمان دیگر از دید انسان پنهان است. در واقع موقعیت و کیفیت آسمان های ششگانه دیگر در قرآن کریم صریحاً بیان نشده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۷/ ۳۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۲۰/ ۲۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۲/ ۶۱۶) بنابراین نمی توان درباره شش آسمانی که از حیطة علم انسان خارج است نظر قطعی داد.

آقای جوادی می نویسند: آنها می گفتند قمر در آسمان اول است عطارد در آسمان دوم است، زهره در آسمان سوم است، شمس در آسمان چهارم است، مریخ و مشتری پنجم و ششم هستند، زحل هفتم است. و ستاره های غیر متحرک در آسمان هشتم اند. اما قرآن دارد که «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» یعنی همه این ستاره ها در آسمان اول است. پس معلوم می شود آسمان به اصطلاح قرآن چیزی دیگر است، به اصطلاح نجومی ها چیزی دیگر است. فرمود تمام اینها در آسمان اول است، آن آسمان دنیا، آسمانی که آدون است، نزدیک تر به شمس است تمام اینها در همین آسمان اول است؛ یعنی آن شش آسمان دیگر را خبر ندارید از آن.

همین معنی با تفاوت مختصری در آیه ۵ سوره ملک نیز آمده است. قابل توجه اینکه مرحوم علامه مجلسی (رحمة الله علیه) در بحارالانوار همین احتمال را به عنوان یکی از تفسیرهای آیه ذکر کرده است. وی می گوید: «سومین احتمالی که به فکر من خطور می کند این است که تمام افلاک که برای ستارگان اثبات کرده اند همه به نام آسمان پائین نامیده می شود.

استاد بهرامپور در مورد این آیه آورده اند:

وَلَقَدْ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ. می نویسند:

ترجمه آیه فوق یک پیش نیاز دارد. برای درک عظمت هفت آسمان باید ابتدا به آسمان اول بپردازیم. عبارت قرآنی فوق ترجمه ظریفی دارد و دقت در ترجمه آن موضوع را روشن می کند. اگر به ترکیب دو لفظ «سَمَاء» و «دُنْيَا» دقت شود، می بینیم در آیه، این دو کلمه الف و لام دارند (السَّمَاءُ الدُّنْيَا). این ترکیب صفت و موصوف است. «دُنْيَا» مؤنث «آدنی» است. مثل «کبری» که مؤنث «اکبر» است. آدنی و دنیا به معنی «نزدیکتر» می باشد پس ترجمه «السَّمَاءُ الدُّنْيَا» می شود: «آسمان نزدیکتر». اما اگر ترکیب به صورت «سَمَاءُ الدُّنْيَا» می بود که اولی الف و لام ندارد، معنی می کردیم: «آسمان این دنیا» چرا که مضاف و مضاف الیه است.

با توضیح فوق ترجمه آیه این می شود:

«به یقین ما آسمان نزدیک تر را با ستارگان زینت دادیم و آن ها را مایه طرد و سنگسار شیاطین کردیم و برای آن ها آتشی شعله ور مهیا نموده ایم»

می خواهد بفهمد: آن چه در نگاه به آسمان ها می بینیم تازه آسمان اول، بلکه کرانه های نزدیکتر آسمان اول (السَّمَاءُ الدُّنْيَا) است و ما نمی توانیم در آسمان دوم و بعد از آن چه خبرهاست.

آیه می فرماید آن چه از ستارگان به رؤیت می رسد و اصلاً جایی که ستاره (مصاییح) دارد، آسمان اول است و در آن توضیحی راجع به طبقات بعدی آسمان نیامده است!

روشن می شود که آن چه که با چشم مسلح و غیرمسلح دیده می شود، از ستارگان ثابت و سیار و آن چه که علم و دانش بشر به آن احاطه دارد، همگی مربوط به آسمان اول است و ماورای این سیارات و ثوابت و کرات و کهکشان ها، شش عالم دیگر وجود دارد که فعلاً از دسترس علم ما بیرون است و در موقعیت و کیفیت آن آسمان های دیگر، در قرآن کریم چیزی بطور صریح، بیان نشده است. در این آیه، «السَّمَاءُ الدُّنْيَا» مشخص شده است، بنابراین، آن شش آسمان دیگر «السموات العلی» هستند که مأمّن ملائکه بشمار می روند. البته قرآن، بطور مستقیم، «السموات العلی» را جایگاه ملائکه معرفی نکرده، ولی چون به ملائکه «الملاء الاعلی» نیز گفته است

و از طرفی، حضرت علی (ع) در نهج البلاغه جایگاه ملائکه را مستقیماً، «السموات العلی» معرفی می کند، با احتمال بسیار قوی، منظور قرآن از «السموات العلی» آسمانهای ملائکه است.

اما در اینجا یک سوال باقی می ماند که اگر شش آسمان دیگر قابل دیدن نیستند پس چرا در آیات زیر ما به تفکر در خلق السموات و الارض دعوت شده ایم؟ یا بعبارت دیگر چرا ما را دعوت به تفکر در آسمان‌هایی کرده‌اند که غیر قابل درک و رویت هستند؟ و آیات زیر چگونه توجیه خواهند شد؟

الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقا (نوح/۱۵)

آیا نمی نگری، چگونه خداوند هفت آسمان را بر فراز یکدیگر خلق کرده است؟

الذی خلق سبع سموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت... (الملک/ ۳)

همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید، در آفرینش خداوند هیچ تفاوتی نمی بینی...

اولم ینظروا فی ملکوت السموات و الارض و ما خلق الله من شیء... (الاعراف/ ۱۸۵)

آیا در نظام آسمانها و زمین و آنچه خدا آفریده نظر نیفتدند؟ شاید پایان زندگی آنها نزدیک باشد؟...

پس با تفکر در آیات فوق در میابیم که سبع سموات برای ما قابل رویت و فهم است! چرا که در آیات فوق، بشر صریحاً به دیدن، فهمیدن و عبرت گرفتن دعوت شده است.

اگر شش آسمان علیائی، غیر قابل رویت بود، آیاتی شبیه آیه زیر نازل می شد که:

خلق السموات بغیر عمد ترونها؛ یعنی در اینجا به وضوح آمده است که عمد غیر قابل رویت هست. پس درباره سبع سماوات خاطر نشان می فرمود که: آسمان اول را خلق کردم بعلاوه آسمانهای ششگانه دیگری که قابل رویت نیستند!

لکن در آیات فوق اصرار بر دیده شدن سموات است: ما تری، الم تروا، اولم ینظروا

احتمال دوم: آسمان مادی و هفت، عددی مجازی

طنطاوی بر آن است که عدد هفت در آیات هفت آسمان واقعی نیست و می تواند تعداد زیادتری آسمان وجود داشته باشد. و ریشه تعیین عدد هفت همان افکار یونانیان است که از علمای اسکندریه به ارث رسیده که نه فلک را قائل بودند که هفت عدد آنها (ماه - عطارد - زهره - خورشید - مریخ - مشتری - زحل) به دور زمین می چرخند و فلک هشتم جایگاه ثوابت و فلک نهم مبدء حرکت (فلک اطلس) بوده است این افکار که از طریق فارابی و بوعلی به ما رسیده است باعث تطبیق با «سموات سبع» قرآن و عرش و کرسی شد. در حالی که در علوم جدید حدود ششصد سیاره بسیار کوچک میان مریخ و مشتری یافته‌اند. که بزرگترین آنها «سرس» نام دارد که ۵۰۰ میل قطر دارد.

پس اگر خدا فرموده که هفت آسمان هست منافاتی ندارد که تعداد بیشتری آسمان وجود داشته باشد. و عدد قید نیست. و این عدد هفت در قرآن دلیل بر انحصار تعداد آسمانها نیست. (تفسیر الجواهر، ج ۱، ص ۴۶)

تذکر: برخی نویسندگان معاصر به طنطاوی به شدت اشکال کرده‌اند که این سخنان خلاف ظاهر آیات قرآن است که عدد هفت را معین می کنند. (محمد صادقی، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، ص ۲۲۶).

احتمال سوم: آسمان معنوی و هفت، عددی حقیقی

نظریه ی سوم در باب آسمانهای هفتگانه این است که این آسمانها، عوالمی مجرد (غیرمادی) می باشند. در این نظریه نیز برخی گفته اند که آسمان اول مادی و شش آسمان دیگر مجردند؛ ولی برخی دیگر، همه آسمانهای هفتگانه را مجرد (غیر مادی) دانسته اند. همچنین برخی، این آسمانها را فقط آسمانهای مثالی (برزخی) می دانند؛ ولی عده ای دیگر گفته اند: برخی از آسمانهای هفتگانه برزخی و برخی دیگر فوق برزخی و مربوط به عالم عقولند - عالم عقول عالمی است که نه تنها غیر مادی است بلکه حتی شکل و رنگ و مقدار و دیگر آثار ماده را هم ندارد؛ بر خلاف عالم مثال (برزخ) که در عین غیر مادی بودن برخی از آثار ماده مثل شکل و رنگ و مقدار را دارا است؛ موجودات مثالی (برزخی) شباهتی به موجوداتی دارند که ما در خواب می بینیم. همچنین برخی متفکرین قائل به این هستند که هم هفت آسمان مادی موجود است هم هفت آسمان مجرد؛ و یک نحوه ارتباط بین اینها وجود دارد.

از مجموع سخنان علامه طباطبائی (ره) در زیر آیات (سجده ۵ - فصلت/ ۱۲ - مؤمنون/ ۱۷ - نوح/ ۱۵) بدست می آید که ایشان آسمان را امری معنوی یعنی مقام قرب و حضور و راهی برای سلوک امر و تدبیر عالم و رفت و آمد ملائکه می داند که از آن طریق امر الهی جریان می یابد. (طباطبائی، ، ۱۶ / ۲۴۷ و ج ۱۹، ص ۳۲۷).

از طرفی برخی از عرفا در بیانات خود در تفسیر هفت آسمان طریقه ای مستقل از طریقه هیئت قدیم را پیش روی گرفته و هفت آسمان را به عوالمی روحی تفسیر کرده اند. از جمله این عربی مراد از هفت آسمان در قرآن را چنین بیان کرده است: «هفت آسمان، اشاره به عالم روحانیت دارد که اولین آن عالم ملکوت ارضیه است و قوای نفسانیه و جن و دومین آن عالم نفس است و سوم عالم قلب و چهارم عالم عقل و پنجم عالم سر و ششم عالم روح و هفتم عالم خفاء. و امیر المومنین (ع) به همین مطلب اشاره دارد، آنجا که می فرماید: من بر راه های آسمان آگاه تر از راه های زمین هستم. (ابن عربی، ۱۴۲۲)، ۱/ ۲۵) با بررسی آیات و روایات مربوط به آسمانهای هفتگانه چنین به نظر می رسد که در برخی موارد، مراد از آسمانهای هفتگانه، آسمانهای مادی است؛ و در برخی موارد دیگر مراد از آنها، آسمانهای معنوی و مجرد (غیر مادی) می باشد. لذا به نظر می رسد که بین این دو گونه روایات و آیات باید جمع کرد؛ کما اینکه گاه در خود روایات نیز بین این دو مطلب جمع کرده اند. کسی از امیرالمؤمنین (ع) پرسید: فاصله ی بین زمین و آسمان چه اندازه است. امام (ع) فرمودند: «مدالبصر و دعوة المظلوم — به اندازه ی برد چشم و دعای مظلوم». در این حدیث، حضرت علی (ع) حکم هر دو آسمان را بیان فرمودند. یعنی فاصله ی آسمان محسوس تا زمین به اندازه برد بینایی انسان و فاصله آسمان معنوی تا زمین به اندازه برد دعای مظلوم است.

علامه طباطبایی در جمع بین این دو گونه آیات و روایات فرموده اند: «جمع میان این دو حکم از آن جهت است که آن دو در حقیقت با یکدیگر متحدند و نسبت میان آنها، نسبت ظاهر و باطن است.» (ترجمه رسائل توحیدی؛ ص ۱۸۹) همچنین فرموده اند: ظاهر این است که همه ی آسمانهای هفتگانه ی مورد نظر قرآن کریم، آسمانهای جسمانی هستند؛ که به صورت طبقه طبقه قرار گرفته اند و تنها آسمان زیرین که آسمان قابل مشاهده ماست دارای ستاره می باشد. لکن از آنجا که در آیات و روایات، آسمانهای هفتگانه محل رفت و آمد ملائکه معرفی شده اند می توان نتیجه گرفت که بین ملائک و این آسمانها یک نحوه ارتباط است. برای ملائکه، هفت عالم ملکوتی وجود دارد که غیر مادی بوده و با این آسمانها یک نحوه ارتباط دارند. (طباطبایی، ذیل آیه ۱۲ سوره سجده)

احتمال چهارم: آسمان معنوی و هفت، عددی مجازی

برخی دیگر از دانشمندان که بی شک حسن نظر هم داشته اند هنگامی که دریافتند که عدد سیارات به ۷ رسیده است، پنداشتند و قائل شدند که «سماوات سبع» در قرآن، همان سیارات هفتگانه است، و چون این عدد از ۷ گذشت، توجیه کردند که قرآن آنچه را با چشم ساده و غیر مسلح دیده نمی شود، به حساب نیاورده است، بعد که دریافتند ویژگیهایی که در قرآن آمده، بر آنها تطبیق نمی کند، منظور از سماوات را کهکشانشناخت دانستند، و چون باز در عدد مطابقتی نیافتند، توجیه کردند که منظور از «سبع»، عدد هفت نیست، بلکه مطلق «کثرت» است؛ بنابراین مراد قرآن از هفت آسمان وجود آسمانهای بسیار است..

نتیجه این که با توجه به عدم شناخت و اطلاع کافی ما از معنای هفت آسمان در قرآن و با توجه به ابهاماتی که در مورد آسمان و کهکشانها از نظر علمی وجود دارد؛ نمی توان درباره آن نظر قطعی داد و همه ی نظریات به صورت احتمال و گمان مطرح می شود (طنطاوی جوهری، ۱/ ۴۶؛ ر.ک: پژوهش در اعجاز قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۲۶ - ۱۴۲)

ولی واقع مطلب این است که هنوز فهم قطعی در مورد هفت آسمان برای بشر امروزی حاصل نشده است؛ و هنوز این بحث نیاز به کنکاش جدی و فراگیر دارد. ولی متأسفانه در این باب کار تحقیقی چندانی نشده است و البته تحقیق در این موضوع نیز کار آسانی نیست. حدود ۱۰ جلد از کتاب بحارالانوار درباره آسمان و جهان می باشد؛ و اگر کسی بخواهد حرف نهایی را در این باب بزند باید تمام این ۱۰ جلد روایت را مورد پژوهش جدی قرار دهد و افزون بر آن، باید با علم فیزیک نوین، فلسفه و عرفان نیز به حد کافی آشنایی داشته باشد. امید است که نسل های بعدی به این کار مهم و سخت اقدام نمایند. امروزه بحثی بین اندیشمندان حوزه و دانشگاه مطرح است با عنوان علوم تجربی اسلامی، که اگر این بحث به ثمر مناسبی برسد می توان امیدوار بود که از متن آیات و روایات هفت آسمان، اسرار علمی فراوانی استخراج گردد.

اما نباید از این نکته غافل شویم که هدف قرآن هدایت معنوی و تربیتی بشر است و اشاره قرآن به مواردی از قبیل هفت آسمان و زمین، حرکت خورشید و زمین و... علاوه بر حقانیت آنها، نشان از قدرت لایزال او و هموار نمودن راه خداشناسی و آماده کردن زمینه تفکر و تدبیر در آفرینش است. همچنین بعضی از مطالب علمی قرآن نیازمند به زمان و اثبات علم تجربی می باشد اگر علوم در مسائل علمی قرآنی نظریه ای نداد، دلیل بر باطل بودن نظریه قرآن نیست.

هفت آسمان در روایات

کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی، به صورت متواتر نقل کرده‌اند که پیامبر در واقعه‌ای به نام معراج به آسمان‌ها صعود کرده و تا آسمان هفتم بالا رفته است. (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۶۰۹). قرآن نیز در دو سوره اسراء و نجم، به آن اشاره کرده است. (سوره اسراء، آیه ۱؛ نجم، آیه ۸-۱۸). در معراج میان پیامبر و خداوند گفتگویی درگرفته است که به حدیث معراج شهرت دارد و در کتاب ارشاد القلوب آمده است. (دیلمی، ارشاد القلوب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۹۹ تا ۲۰۶؛ مصباح یزدی، راهیان کوی دوست، ۱۳۷۹ ش.).

بنابر روایات، در هریک از آسمان‌های هفت‌گانه موجوداتی همچون فرشتگان و برخی از پیامبران زندگی می‌کنند. برای مثال طبق حدیثی که در تفسیر قمی درباره معراج پیامبر آمده است، حضرت آدم و برخی از فرشتگان از جمله ملک الموت در آسمان اول، حضرت یحیی و حضرت عیسی در آسمان دوم، یوسف در آسمان سوم، حضرت ادریس در آسمان چهارم، هارون بن عمران در آسمان پنجم و موسی بن عمران در آسمان ششم زندگی می‌کنند. (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۳-۱۲).

مطابق روایتی از امام باقر(ع)، منظور از ملکوت آسمان‌ها که به گفته قرآن به حضرت ابراهیم نشان داده شده است آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه و مخلوقات موجود در آنها است. (عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۷۳۴. رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۸۸ ش، ج ۵، ص ۱۲۶، ۱۲۷).

ریاض السالکین به نقل از منابع روایی اهل سنت نوشته است: پیامبر(ص) نسبت هفت‌آسمان و کُرسی را در بزرگی مانند حلقه‌ای در بیابان دانسته است. (سیدعلی‌خان کبیر، ریاض السالکین، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۳۴۹).

علاوه بر احادیثی که مربوط به معراج می‌باشد احادیث دیگری نیز وجود دارد که در آنها به هفت آسمان اشاره شده ولی مربوط به معراج نیست. به عنوان نمونه:

پیامبر اکرم(ص) فرموده اند: هر که تواضع کند خدا(مقام) او را تا آسمان هفتم بالا برد، و هر که کبر ورزد خدایش تا زمین هفتم فرو برود (نصایح / آیت الله مشکینی ص ۷۶)

در نهج البلاغه نیز اشاراتی شده است.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إن هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الأرض».

= این ستاره‌ها (سیاره‌ها؟) که در آسمان هستند، شهرهائی مانند شهرهای زمین می‌باشند» (نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۰۰)

امام باقر(ع) نیز می‌فرماید: «ان من وراء شمسکم هذه اربعین عین شمس مابین شمس الی شمس اربعون عاما فيها خلق کثیر ما یعلمون ان الله خلق ادم اولم یخلقه»

«همانا پشت این خورشید چهل خورشید وجود دارد (چهل گویابه معنای کثرت) که ما بین هریک از آن خورشیدها چهل سال راه باشد، در آن عوالم آفریدگاران بسیار بوند که از آفرینش انسان بی اطلاع و بی خبر بودند. (بخارالانوار جلد ۲۷ صفحه ۴۵)

حسین بن علی علیه‌السلام فرمود:

امیرالمومنین علیه‌السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام در برابرش به پاخواست و پرسش‌هایی از آن حضرت نمود و از آن جمله این بود که عرض کرد یا امیرالمؤمنین مرا از رنگ‌های آسمان‌ها و نام‌هایشان خبر ده حضرت به او فرمود: آسمان دنیا نامش رفیع است و از آب و دود آفریده شده است و آسمان دوم نامش قیدوم است که برنگ مس است و آسمان سوم نامش ماروم است که به رنگ برنج است و آسمان چهارم نامش ارقلون و برنگ نقره است و آسمان پنجم نامش هیضمون (هیفون) و به رنگ طلا است و آسمان ششم نامش عروس است و آن یاقوت سبزی است و آسمان هفتم نامش عجم است و دری است سفید. (منبع: الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۵).

هفت آسمان از نظر علمی

درست است که ابزارهای علمی ما هنوز پرده از عوالم شش‌گانه دیگر برداشته؛ ولی هیچ دلیلی بر نفی آن از نظر علوم نیز وجود ندارد، و چه بسا در آینده راز این معما نیز گشوده شود.

بلکه از کشفیات بعضی از دانشمندان فلکی چنین بر می‌آید که هم اکنون نیز نشانه‌هایی از وجود عوالم دیگر از دور به چشم می‌خورد، نظیر آنچه رصدخانه معروف «پالومار» درباره عظمت جهان گفته است و جمله‌ای از آن را که شاهد گفتار ما است در اینجا

بیان می کنیم: «با دوربین رصدخانه پالومار میلیون ها کهکشان جدید کشف شده که بعضی از آنها هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارد، ولی بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری فضای عظیم مهیب و تاریکی به چشم می خورد که هیچ چیز در آن دیده نمی شود، ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیایی که در سمت ما است با جاذبه آن کهکشان ها نگهداری می شود، تمام این دنیای عظیمی که به نظر می رسد و دارای صدها هزار میلیون کهکشان است، جز ذره کوچک و بی مقدار از یک دنیای عظیم تر نیست و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد. (مجله فضا، شماره ۵۶، فروردین ۱۳۵۱).

یکی دیگر از دانشمندان در مقاله مشروحی که درباره عظمت عالم هستی نوشته، بعد از ذکر فواصل عظیم و حیرت زای کهکشان ها، و بیان ارقام حیرت انگیزی که همگی براساس سال نوری تعیین می گردد؛ چنین می گوید: «تا اینجا منجمین معتقدند که تازه تا نیمه راه کناره قابل رؤیت جهان با عظمت پیش رفته اند، و هنوز فضاهای نامکشوف دیگری را باید بیابند». (مجله نیوزویک، سال ۱۹۶۴).

به این ترتیب عوالمی که برای بشر تاکنون کشف شده با تمام عظمتی که دارد گوشه کوچکی از این جهان بزرگ را تشکیل می دهد و قابل تطبیق با مسأله آسمان های هفت گانه است.

در علم نجوم آسمان را دارای لایه های هفت گانه می دانند و اسامی آن را به ترتیب این چنین نام می برند:

۱. تروپوسفر: این طبقه طبقه آب و هواست. ابر، باد، رعد، برق، باران، برف، مه و طوفان در این طبقه است
۲. استراتوسفر: طبقه ای است آرام و تهی از بخار آب و طوفان و دگرگونی ها، و بدلیل خشکی آن معمولا ابر در آن درست نمی شود، از گسترش یافتن و پخش شدن طوفان ها در تروپوسفر جلوگیری می کند و برای پرواز هواپیماها مناسب است.
۳. ازونسفر: طبقه گاز ازن. این گاز نود و نه درصد از اشعه ماوراء بنفش که از خورشید می آید و برای زندگان در روی زمین خطرناک و کشنده است را می مکد.

۴. مزوسفر: در این طبقه اجرام آسمانی که از فضا می آیند بدلیل داشتن سرعت بسیار در اصطکاک با جو داغ شده و می سوزند و خاکستر آنها به زمین می رسد. اگر بزرگ باشند فرصت نمی کنند کاملاً بسوزند و خاکستر شوند به این خاطر بخشی از آنها تا زمین رسیده و بر زمین سقوط می کنند.

۵. یونوسفر: در خود به سه طبقه تقسیم میشود و مسئولیت انعکاس امواج را دارد هم امواجی که از زمین می آیند و هم امواجی که از خورشید می آیند. همینطور اشعه خطرناک ایکس و بخشی از اشعه ماوراء بنفش قوی را می مکد.

۶. ترموسفر: اشعه قوی ماوراء بنفش (که Xuv یا Euv نامیده می شود) را می مکد. و در این طبقه ذرات هوا بار بار می شوند (بار الکتریکی می گیرند).

۷. اکسوسفر: ذرات در این طبقه نسبت به طبقات پائینی خیلی کم است و این امکان حرکت سریع به آنها میدهد و این بنوبه خود امکان بیرون رفتن از جاذبه زمین به برخی از آنها می دهد. و بیرون رفتن ذرات از زمین نیز برای کم شدن از حجم و وزن زمین ضروری است. در این طبقه ماهواره هائی نیز گردش می کنند.

بحث و نتیجه گیری

۱. با توجه به معانی متفاوتی که از آسمان و عدد هفت بیان شد و با توجه به احتمالات متعدد تفسیری در این آیات نمی توان گفت که مقصود قرآن از آسمان در همه موارد یک معنای مشترک بوده است و نمی توان یک معنای خاصی را بر قرآن در مورد هفت آسمان تحمیل کرد. پس معلوم می شود که تمام کسانی که به صورت قاطع یک معنا را به قرآن نسبت می دادند و بر آن پا فشاری می کردند راه صواب نرفته اند. (علاوه بر اشکالات واضحی که در این دیدگاهها وجود دارد).

۲. با توجه به ابهامی که در معنای هفت آسمان قرآن وجود دارد و با توجه به ابهاماتی که در مورد آسمان و کهکشانها از نظر علمی وجود دارد و نظریه های متفاوت و بالنده ای که هر روز ارائه می شود، نمی توان گفت که نظر قطعی قرآن با کدام نظریه مطابقت دارد. با توجه به این مطلب، ادعای اعجاز علمی قرآن در آیات مربوط به هفت آسمان صحیح به نظر نمی رسد و حتی اگر یک نظریه علمی

در مورد هفت آسمان به اثبات برسد باز اعجاز علمی ثابت نمی‌شود چرا که همانطور که گذشت هفت آسمان قبل از اسلام در قوم نوح و بین یهودیان مطرح بوده است.

۳. از آنجا که ممکن است مقصود از واژه آسمان در اصطلاح قرآن و اصطلاحات علمی متفاوت باشد (مثلاً یکی آسمان معنوی بگویند و یکی فضای خالی یا جایگاه کرات آسمانی) پس نمی‌توان گفت که تعارضی بین گزاره هفت آسمان قرآن با یافته‌های علوم کیهانی شناسی وجود دارد. چرا که علوم کیهان شناسی ادعا می‌کند: هنوز هفت آسمان کشف نکرده است و قرآن ادعا می‌کند هفت آسمان وجود دارد.

پس با توجه به احتمال اشتراک لفظی واژه «آسمان» نمی‌توان گفت دو گزاره فوق معارض است و اگر هم هر دو (علم و دین) یک معنا را از آسمان اراده کنند باز هم علم، وجود آسمانهای هفتگانه را نفی نمی‌کند بلکه آنها را اثبات نکرده است. اما قرآن از طریق وحی خبر از وجود آنها می‌دهد پس ممکن است در آینده آسمانهای دیگری کشف شود و گزاره دینی به اثبات برسد.

سپاسگزاری

از تمامی اساتیدی که در نوشتن این مقاله به بنده کمک کردند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

منابع

- [۱] ابن عربی، تفسیر ابن عربی، (۱۴۲۲) بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- [۲] بهبودی، محمد باقر، (بی تا) هفت آسمان، تهران، کتابخانه مسجد جعفری (قیطریه)
- [۳] جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸) تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم: اسراء
- [۴] راغب اصفهانی، (۱۳۳۲) المفردات فی غریب القرآن، المكتبة الرضویه، تهران، ماده سماء
- [۵] لسان العرب، ج ۱۴،
- [۶] کتاب العین، واژه سمو؛ المفردات فی غریب القرآن.
- [۷] سبزواری، ملاحادی، (۱۳۶۷) شرح منظومه، انتشارات دارالعلم
- [۸] شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳) تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
- [۹] طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۰] طنطاوی جوهری، (۱۴۱۲ق) الجواهر فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه التاريخ العربی، داراحیاء التراث العربی.
- [۱۱] علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، (۱۴۰۴ هـ . ق)، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب،
- [۱۲] ایمان مرادی، (۱۳۹۰) رازهای آسمان های هفتگانه، معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان،
- [۱۳] محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ، چاپ دارالکتب الاسلامیه
- [۱۴] مصباح یزدی، (۱۳۶۷) ش معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق.
- [۱۵] مصطفوی، حسن (۱۳۷۱ش) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.
- [۱۶] مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن.
- [۱۷] مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- [۱۸] مکارم، ناصر، (۱۳۷۴ش) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- [۱۹] نیازمند شیرازی، یدالله، (۱۳۳۵ ش) اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، شرکت چاپ میهن.